



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگران و معلمان در آستانه روز کارگر و روز معلم - 9 اردیبهشت/ 1377

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه شما برادران و خواهران عزیز معلم و کارگر و جمع گرامی ای که در این جا حضور دارید، خوشامد عرض می کنم. امیدوارم این روز که توأمأ روز تجلیل از دو قشر بسیار ارزشمند در جامعه ماست و امسال با آغاز محرم الحرام - اولین ماه سال هجری قمری - و ایام یادآوری عزت و عظمت حسین بن علی علیه السلام و ندای حق طلبانه ایشان مصادف است، برای همه شما روزی میمون باشد و ان شاءالله منشأ برکات الهی باشد.

از این جوانان عزیز هم که این سرودها را خواندند - بخصوص سرود معلم، که سرود بسیار خوب و مؤثری بود - تشکر می کنم. البته باید عرض کنم یکی از سخت ترین لحظات برای من، لحظاتی است که می بینم کسانی نسبت به این بنده ضعیف حقیر، ستایشهایی را مطرح می کنند. من خودم را اهل آن ستایشها نمی دانم و احساس خجلت می کنم. امیدوارم خدای متعال با شما بر طبق حسن ظنّتان رفتار کند و ان شاءالله ما را هم همان طور که حسن ظنّ شماست، قرار دهد.

قشر کارگر که یکی از دو قشر مطرح امروز است، از این جهت منزلت عظیم اجتماعی و الهی دارد که به وظیفه کار کردن - که یک وظیفه انسانی از سوی پروردگار است - عمل کند. درست باید به این نکته توجه کرد که نفس کار کردن، یک وظیفه است. آن کس که به این وظیفه عمل می کند و به کار می پردازد، محترم و عزیز و پیش خدا مأجور است.

بعضی تصوّرشان این است که زمانی انسان پیش پروردگار اجر دارد، که از این کاری که می کند، هیچ قصد دیگری غیر از امتثال فرمان الهی نداشته باشد. به گمان من، کسانی هم که برای گذران زندگیشان کار می کنند، پیش خدای متعال مأجورند؛ چون نفس کار، عزیز و بزرگ و برای سرنوشت انسان تعیین کننده است. پس، در درجه اول، کارگران عزیز ما هنگامی که مشغول کارند - هر نوع کار سازنده ای - باید احساس کنند کاری انجام می دهند که مورد رضای خداست و وظیفه انسانی است.

حال بعد از آن که دانستیم نفس کار - هر نوع کاری - یک وظیفه است و بیکاری ممنوع و خلاف وظیفه شمرده می شود، باید توجه داشته باشیم که امروز کارگر ایرانی با کار خودش، دو طریق دیگر برای جلب رضای پروردگار دارد: یکی این است که با این کار او، مردم، هم میهنان، کشور، ملت و مسلمانان بهره مند می شوند. هر کاری که شما انجام می دهید، توجه کنید که از آن، این مردم مؤمن و مسلمان، یا مستقیماً و یا غیر مستقیم منتفع می شوند. فرض بفرمایید محصول کار شما به خارج از کشور صادر شود و درآمد آن به کشور برگردد. مسلماً مردم و نظام اسلامی و کشور عزیز از آن منتفع می شوند. این، یک عنوان برای ثواب و قصد تقرب الی الله است.

عنوان دیگر این است که این کاری که شما می کنید، کشور را از بیگانگان - که بسیاری از آن بیگانگان، فقط بیگانه و غریبه نیستند، بلکه دشمن هم هستند - بی نیاز می کند. به گمان من، یکی از بزرگترین جرائم و گناهان رژیم محمدرضا پهلوی، عبارت بود از این که کشور را از لحاظ فنی، صنعتی و اقتصادی، وابسته نگهداشت و وابسته تر کرد. سرنوشت یک کشور را در نانش، در گندمش، در سیلوی گندمش، در وسیله آرد کردن گندمش، در مواد غذایی و در همه چیزش، به خارج وابسته کرد! شما از این مواد غذایی و نان بگیرید، تا سایر چیزها، ایران به خارج از مرزها وابسته شد؛ به طوری که اگر یک وقت دشمنان اراده کنند، بتوانند این ملت را از همه چیز محروم کنند. کسی که این طور کشوری درست کند و اداره نماید و به این جا برساند، خیانتی مرتکب شده است که هیچ خیانت دیگری جز آن که در همین سطح باشد، با آن قابل مقایسه نیست.

امروز شما با کار فعالی که انجام می دهید - در گزارش وزیر محترم این بود که نوآوری و اختراع و ابتکار و این



چیزها هم در کارها هست، که بسیار مهم است - کشور را از وابستگی نجات می دهید. پس، شما کارگر عزیز توجّه کنید علاوه بر این که کار، خودش عبادت و وظیفه و ثواب است، با این کاری که انجام می دهید، دو جهت دیگر برای تقرب الی الله وجود دارد: یکی انتفاع مردم و دیگری استغناء مردم از بیگانگان. پس، قصد خدا کنید و بدانید که این کار شما و این حرکتی که انجام می دهید، با این نیت و قصد، شما را به خدا نزدیک می کند.

حقیقت این است که در کشور و در نظام ما، کارگری باید به عنوان یک افتخار محسوب شود. از اوّل انقلاب خیلی سعی کردند که دستهای کارگر را از کار دور کنند، ببرند، محیط کار را متشنّج کنند؛ اما شما مقاومت کردید. در مقابل توطئه های دشمنان، کارگر مسلمان و مؤمن، برای خیر کشورش مقاومت کرد و ایستاد و تا امروز بحمدالله آنچه که در هر صحنه ای از صحنه های تولیدی و صنعتی و پیشرفتهای و اختراعات و ابتکارات به وجود آمده است، به برکت همین ایستادگی است.

البته مسؤولان امر باید سطح کار را بالا ببرند و به کیفیت کار ارتقاء دهند؛ به گونه ای که کار ایرانی در دنیایی که با کارهای گوناگونی سر و کار دارد، امتیازی داشته باشد. وقتی گفتند این جنس از ایران آمده است، همه بدانند که این جنس، جنس خوب و محکم و قوی ای است. بایستی رتبه کار بالا برود و ارتقاء پیدا کند؛ همچنان که دستگاههای ذی ربط بایستی به امور کارگران و مشکلات آنان با جدّیت و دلسوزی برسند که البته من می دانم مسؤولان امور کارگری کشورمان، حقیقتاً مردمانی دلسوز و علاقه مند به قشر کارگرند؛ خودشان را با آنها یکی می دانند، از آنها می دانند و تلاش خودشان را می کنند. این، نعمت بزرگی است که انسان بتواند با کار خود به خدای متعال تقرب جوید. در مورد معلمان عرض می کنم که معلم هم خود یک کارگر است، با کاری از نوع فرهنگی و معنوی که البته بسیار هم بارز است. یک نکته در باب معلم هست و آن این است که همه انسانهای یک جامعه پیشرفته و یک جامعه اسلامی، رهین معلمند. امروز شما در این کشور ملاحظه کنید! هر کس از کسانی که به جایی رسیده اند و توانسته اند کار بزرگی بکنند و خدمت بزرگی انجام دهند - این بزرگان، این سرداران، این شهدا، این علما، این برجستگان و فرزندان و مسؤولان عالی رتبه، تا برسید به شخص امام بزرگوار راحل - همه رهین متّ معلمند؛ چون معلم اینها را تربیت کرده است. معلم دوران کودکی اینها را پوشانده و شخصیت آنها را شکل داده است.

این معلمان چقدر عزیزند! این شغل معلّمی چقدر ارزشمند است! این مرتبه تعلیم چقدر والا و بلند است، که همه انسانهای فرزانه، انسانهای بزرگ و برجسته، هر جایی که باشند، خود را پرورده دست معلّم می دانند و سایه معلّم را بر سر خودشان حس می کنند! سلام بر شما ای معلمان دوران جوانی و نوجوانی کودکی ما! شما چه حق بزرگی بر گردن ما دارید! چه کار بزرگی برای ما انجام دادید! برای همه انسانهایی که مشغول کار و تلاشند و خدمت و حرکتی می کنند، چه کار برجسته ای انجام دادید! این، مقام معلّم است.

معلّمی که در دورترین نقطه در یک روستا، در یک کلاس ابتدایی مشغول تدریس است، باید بداند که بزرگترین کارها را انجام می دهد و انسان می سازد. عزیزترین فرآورده عالم خلقت، انسان خوب و انسان پاکیزه است. همین انسان اگر بد تربیت شود، از بدترین بدهای آفرینش، از حیوان درنده، از وحشی و از جماد پست تر است. معلّم کسی است که انسان را آن چنان پرداخت می کند که گوهر وجود و نورانیت او، تلالؤ کند و خود را نشان دهد. ببینید این شغل چقدر عظیم و بارز است!

هم خود معلمان بایستی به عظمت کاری که دارند، توجّه کنند و بر این شغل، خدا را سپاس گویند و هم آحاد مردم باید با این دید، قدر معلمان را بشناسند. معلّم مقام بسیار بالا و والایی دارد. هرچه این مسؤولیت بزرگتر است، این مقام بالاتر، این شأن رفیعتر، و احساس مسؤولیت هم بایستی به همین نسبت بالاتر باشد.

امروز این انقلاب عظیم توفان واری که توانست کاخهای ظلم را در دنیا بلرزاند - انقلاب کبیر اسلامی ما - در حدّی از رشد رسیده که دستگاه استکبار را تا اعماق وجودش به طور جدّی به وحشت انداخته است. از اوّل هم از این انقلاب



وحشت داشتند؛ اما خود را تسلّا می دادند و می گفتند این انقلاب باقی نخواهد ماند و از بین خواهد رفت؛ تجربه پشت سر تجربه! اوّل که انقلاب پیروز شد، می گفتند شش ماه بیشتر باقی نمی ماند. بعد گفتند دو سال بیشتر باقی نمی ماند. بعد که جنگ تحمیلی شروع شد، گفتند جنگ طولی نمی کشد که انقلاب را به زانو درمی آورد. بعد که هشت سال با همه وجود و از همه طرف، مهاجم به این کشور را کمک کردند، دیدند که ایران اسلامی محکم و استوار مثل کوه ایستاد و مهاجمان را بدون این که یک قدم در خاک ایران دستاورد داشته باشند، پس راند و با افتخار مرزهای خودش را مستحکم و استوار نگهداشت. این، شوخی نیست.

آنها پس از جنگ، باز خود را دلخوش کردند و گفتند آن زمان جنگ بود، هیجان و احساسات داشتند، نمی شد کاری بکنیم؛ اما در دوران سازندگی، آنها را به خودمان وابسته می کنیم. کاری می کنیم که در دوران سازندگی، آنها را از آن طرف برگردانیم و از انقلاب، بیزار و بیگانه کنیم. هشت سال هم دوران سازندگی گذشت. مردان سازندگی، انسانهای علاقه مند و مؤمنی که توانستند در این هشت سال برای کشور کار کنند - که آنها هم به جای خود، در این میدان عظیم، سردارانی محسوب می شدند - کاری با استحکام و با قدرت و بدون اتکاء به بیگانگان انجام دادند. نتیجتاً در دوران سازندگی هم نتوانستند این کشور را وابسته کنند. از همه طرف امتحان و آزمایش کردند؛ اما از همه طرف درمانده شدند!

امروز دستگاه استکبار حقیقتاً با همه وجود، از هیمنه و هیبت این انقلاب عظیم و این ملت بزرگ، خائف و لرزان است. ملتی با این عظمت؛ همین ملتی که نوزده سال با این همه سختیها مقاومت کرده است، دیدید که امسال بیست و دوم بهمن - سالگرد انقلاب - را با چه شکوهی برگزار کرد! دیدید که این ملت، مظاهر انقلاب را چگونه گرمی می دارد! دیدید که علی رغم آن همه تلاش دشمنان، جوانان ما، دانشجویان ما، کارگران ما و قشرهای مختلف مردم، چگونه مظاهر مذهب را، دین را و تعبد را بزرگ می شمارند! اینها را دشمن هم دید. دشمن هم اعتکاف دانشجویان در مسجد دانشگاه را دید؛ مساجد پُر از معتکفان را که اکثر آنها جوانان بودند، دید. دشمن از اینها می لرزد. همه اینها ابعاد مختلف عظمت این انقلاب، عظمت آن پیام و عظمت آن امام است.

امروز تنها یک راه برای دشمن باقی مانده است - این راه، هم شما معلمان، هم شما کارگران، هم مسؤولان، و هم آحاد مردم توجّه کنند - آن راه، عبارت است از محاصره تبلیغاتی. این تنها راهی است که دشمن می خواهد با همه توان و قوای خود، آن را آزمایش کند. البته تا الان صدها رادیو و روزنامه و مجله و تلویزیون و وسایل گوناگون ارتباط علیه این انقلاب و مفاهیم این انقلاب در همه دنیا راه انداخته اند و داخل ایران هم گسترش داده اند - در این شکی نیست - اما می خواهند همین را چند برابر کنند و می کنند و همین الان مشغولند. هدف چیست؟ هدف این است که مردم را نسبت به این پایه مستحکم ایمانی متزلزل کنند؛ البته مهم هم هست.

عزیزان من! در جبهه نبرد، وقتی سربازی پشت به دشمن می کند، علت شکست او، یک شکست درونی است. تا کسی در قلب و در روح خود شکست نخورد، جسم او در میدان شکست نمی خورد. روح و قلب و دل چگونه شکست می خورد؟ آن وقتی که نسبت به ایمان خود متزلزل شود. این ملت بزرگ ما که تا امروز در همه میدانها ایستاده است، به خاطر آن بوده که ایمان مستحکمی داشته است. جوانان ایمان داشتند، نوجوانان ایمان داشتند - همین حالا هم بحمدالله والمئه دارند - پدران و مادران و قشرهای مختلف ایمان داشتند. بله؛ بعضی از تفاله های بازمانده دوران لجنزار پهلوی که آن روز هم با دین و ایمان سر و کاری نداشتند و غرق در فساد بودند، خودشان و بعضی از بازماندگانشان ایمانی ندارند. غالباً هم هرچه شما مطلبی در مخالفت دیدید و شنیدید، از طرف این طور افراد بوده است؛ ولی در دل مردم کشور ما ایمان مستحکم است.

آماج این تبلیغات و این محاصره تبلیغاتی، همین ایمان است. می خواهند این ایمان را متزلزل و مخدوش کنند. چگونه؟ با تبلیغات دروغ، با حرفهای غلط، با تعلیمات ناقص و مغرضانه و خبیثانه از دین و از انقلاب و از



شخصیتها، حقایق را دگرگون کردن و تحلیلهای نادرست به خورد مردم بخصوص به خورد جوانان دادن. امروز برنامه این است. این، حدس نیست؛ این، علم و یقین است.

من از کارهایی که در دنیا، پشت پرده انجام می‌گیرد، اطلاع دارم. بحمدالله دستگاههای خبررسانی ما مجهز و قوی است و می‌توانیم بفهمیم در دنیا چه می‌گذرد. در دنیا این می‌گذرد. البته بعضیهایش را خودشان هم اعلام کرده‌اند و اطلاع داده‌اند که می‌خواهیم این کار را بکنیم، آن کار را بکنیم، که در زیر حرفهای خودشان، معلوم و واضح است اغراض حقیقی‌شان چیست.

وظیفه شما معلمان در این جا خیلی سنگین می‌شود. شما با عزیزترین، آسیب پذیرترین و مؤثرترین اقشار مواجهید. شما با خیل عظیم جوانان و نوجوانان این کشور مواجهید. آموزش و پرورش در این بخش، یک مسؤلیت مضاعف دارد. باید کاری کنیم که این نوجوان و جوان که امروز در این دوران حساس و مهم و تعیین کننده انقلاب و نظام زندگی می‌کند، امام را ندیده است، جنگ را ندیده است، انقلاب را ندیده است، با آن ایمانی بار بیاید که بتواند در مقابل مطامع دشمنان، در مقابل تجاوز بیگانگان، در مقابل سلطه گری امریکا، در مقابل نفوذطلبی دستگاههای استعمارگری که یک عمر این کشور و این ملت را چاپیدند و دستخوش و ملعبه خودشان کردند، مثل کوه محکم بایستند. این، وظیفه مهم این روزگار است. وظیفه رسانه‌ها در جای خود، همین است. وظیفه مطبوعات هم در جای خود، همین است.

عزیزان من! آنچه که امروز می‌تواند جبهه ایمان و جبهه حق را مستحکم کند عبارت است از تمسک به وحدت کلمه در زیر سایه اسلام، در زیر سایه حسین بن علی، در زیر سایه معارف عالییه اسلام که شخصیتهایی مثل شهید مطهری - که این روزها ملت ما به یاد آن بزرگوار است - آن را در کتابهای خود برای آحاد مردم تبیین و تشریح کردند. تمسک به وحدت در پرتو این خورشیدهای فروزان، به فضل الهی این کشور را از این مرحله هم مثل مراحل گذشته خواهد گذراند و دشمن را ناکام خواهد کرد. ان شاءالله فردای این کشور و فردای این ملت، به برکت استقامت ملت ایران و استقامت جوانان ما و ایمان راسخ و عمیق آنها، فردایی خواهد بود که هم دشمنان را ناکام خواهد کرد، هم دوستان را شاد خواهد نمود و هم به فضل پروردگار ملتها را به سوی این الگو سوق خواهد داد.

امیدواریم که ان شاءالله همه شما این روز درخشان و نزدیک را ببینید و تلاش فراوان خودتان را در راه تحقق آن به کار ببرید.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته